

مدافعان خصوصی سازی به دنبال گنج آفرینی برای خود هستند



زهر معرفت

طاق بازرگانی ایران همزمان با انتخابات ریاست جمهوری، طرحی را با عنوان «دیدگاه‌های رنج آفرین و دیدگاه‌های گنج آفرین در حوزه اقتصاد (بایدها و نبایدها در مطالبات اقتصادی)» ارائه داده که بخش‌هایی از آن به طور مستقیم معیشت کارگران را هدف قرار داده است. نویسنندگان این طرح معتقدند افزایش حقوق کارگران نتیجه‌ای جز تورم و افزایش بی‌کاری به همراه ندارد. در این طرح برای کاستن از هزینه‌های دولت پیشنهادهایی چون قانونی کردن قرار دادهای موقت، افزایش سن بازنشستگی، تغییر محاسبه مستمری بازنشستگی و احیای فرهنگ استاد - شاگردی و به کار گرفتن جوانان بیکار بدون پرداخت حداقل دستمزد ارائه شده است. همچنین نویسنندگان بر تسریع روند خصوصی سازی در ایران تاکید دارند و معتقدند «دولت در ایران از وظایف اصلی خود دور شده و در فعالیت‌هایی وارد شده که جزو فعالیت بخش خصوصی است.»

«احمد سیف» استاد اقتصاد سیاسی در نیو کالج لندن، بخش‌هایی از این طرح را بررسی و نقد کرده که مشروح آن در ادامه می‌آید.

در طرح پیشنهادی اتاق ایران برای حل مضللات اقتصادی و بهبود وضعیت اشتغال، پیشنهادهایی از جمله به کارگیری جوانان بیکار و پرداخت ۲۰ درصد حداقل حقوق به آنها پیشنهاد شده است. طراحان این طرح معتقدند احیای فرهنگ استاد شاگردی می‌تواند بحران اشتغال را حل کند و هزینه‌های چندانی هم بر کارفرما تحمیل نمی‌کند. چنین پیشنهادهایی البته بی‌سابقه نیست و یکی از نمونه‌های پیشین «طرح کارورزی دانش آموزان دانشگاهی» بود. آرزوی شما از طرح چنین موضوعاتی چیست و اینکه آیا با ورود نیروی کار ارزان قیمت، شرایط برای استثمار بیشتر نیروی کار فراهم نخواهد شد؟

متأسفانه آنهایی که از چنین سیاست‌هایی دفاع می‌کنند و آن را حلال مشکلات می‌دانند حداقل ۴۰ سال از زمانه عقب مانده‌اند. این سیاست‌پردازان چنین طرحی را از آنچه در زمان خانم تاجر در بریتانیا اجرا شد و اتفاقاً دوام‌زادی هم نداشت، نسخبرداری کرده‌اند. آن برنامه هم عنوانش «کارآموزی نیروهای جوان» بود ولی برخلاف آنچه در ایران مطرح است که به قول معروف از «کیسه خلیفه می‌بخشد» و تنها قرار است ۳۰ درصد حداقل مزد پرداخت شود (آن هم حداقل مزدی که حتی ۱۰۰ درصد هم برای گذران یک زندگی فقیرانه کافی نیست) در دوره تاجر همه هزینه‌ها را دولت می‌پرداخت و این برنامه برای کارفرما هزینه چندانی نداشت ولی پس از اینکه در عمل ناچار شدند این برنامه سخیف را متوقف کنند، نه اشتغال دائمی برای کسی ایجاد شد و نه سطح مهارت کسی بیشتر شد. البته شماری از کارفرماها به تدریج با جایگزینی کارگران دائمی با کسانی که در این

طرح بودند برای خود «گنج آفرینی» کردند. با چیزی که من درباره اقتصاد ایران می‌دانم، مغرب‌ترین سیاستی که می‌شود در این شرایط در پیش گرفت سرکوب مزد است که در کنار هزار و یک مصیبت دیگری که وجود دارد کودک را نیز تهدید خواهد کرد. با مسئولیت‌گریزی مسئولان مالی دولت، تورم در اقتصاد نهادینه شده و اگر برنامه‌های سرکوب مزد هم جابجافتد، تردید نداشته باشید که کودک عمیقی در کشور نهادینه خواهد شد.

یک اقتصاد سرمایه‌داری برای اینکه به دست‌انداز نیفتد، حساب و کتاب دارد. یک سرمایه‌دار تنها در صورتی سرمایه‌گذاری خواهد کرد که بداند برای آنچه قرار است تولید کند، تقاضا در بازار وجود دارد. تقاضا نیاز تفاوت دارد. تقاضا یعنی میزان تقاضای کل (نیاز به اضافه پول برای پرداخت بها) در اقتصاد باید به حدی باشد که کالاهای تولید شده به فروش برود. نکته اساسی این است که بخش عمده مصرف کنندگان (احتمالاً بیش از ۹۰ درصد آنها حتی در جامعه سرمایه‌داری) در واقع مدبگیران هستند.

برای من که سال‌هاست از ایران دورم، حیرت‌آور است که هر روزه می‌خوانم شمار کثیری از واحدهای تولیدی با ۳۰ تا ۵۰ درصد ظرفیت تولیدی کار می‌کنند و از سوی دیگر می‌بینم در همین اقتصاد، دوستان خواستار سرکوب مزد هستند تا به قول خودشان سرمایه‌دار «سود» ببرد. حرفی ندارم، شرایط را برای پیشینه‌سازی سود فراهم کنید ولی اگر کالا به فروش نرود، یعنی برای خریدش پول و درآمد دیگران کم باشد، این سود از کجا می‌آید؟ امیدوارم دوستان، رانت‌خواری گسترده اقتصاد را «سودآوری» تعبیر نکرده باشند. سود در فرایند تولید ارزش به دست می‌آید و رانت در واقع شیوه خاصی از کلاهبرداری است که من از سر شما کلاه برمی‌دارم و شما هم از سر من. وقتی شرایط برای فروش کالا دشوار باشد، احتمال دارد که سرمایه‌دار دیگر آن را تولید نکند و وقتی این مسائل در هر جامعه‌ای باشد یا سرمایه‌گذاری صورت نمی‌گیرد یا اگر هم صورت گیرد میزانش کافی نیست. وقتی سرمایه‌گذار نمی‌تواند از همه ظرفیتی که ایجاد کرده استفاده کند، دیگر سرمایه‌گذاری هم بی‌معنی می‌شود. بدون اصلاح اساسی ساختار و تنها با چند اقدام نسنجیده چون پرداخت ۳۰ درصد حداقل مزد نمی‌توان مشکل اشتغال را تخفیف داد. بیهوده مردم را پی‌نخودسپاه نفرستیم!

آنهایی که مدافع این برنامه هستند، خرید نیروی کار را با خرید سیب‌زمینی و پیاز قاطی کرده‌اند و تفاوت این دو را یاد نمی‌کنند یا اگر عمداً نادیده می‌گیرند، من مصرف‌کننده که می‌خواهم دو کیلو پیاز بخرم، وقتی می‌روم بازار و می‌بینم قیمت پیاز کمتر شده، بعید نیست به جای دو کیلو پنج کیلو بخرم. قیمت پیاز پایین آمده و تقاضا برای آن بیشتر شده است. اینکه برخی می‌گویند باز بر ضرب گرفتن مزد، تقاضا برای نیروی کار بیشتر می‌شود و مشکل اشتغال تخفیف می‌یابد، بر این ادعای معیوب استوار است که انگیزه خرید پیاز و نیروی کار را همانند هم می‌دانند و به قول دوستان در ایران، «قیمت» حرف اول را می‌زند! اگر این نگاه در میان کسانی که خواستار اجرای این

ساده‌تری هم وجود دارد و آن میدان دادن به تولیدات داخلی و رفع موانع آن است. البته منظور من این نیست که دور خودمان دیوار بکشیم و با جهان بیرونی رابطه اقتصادی و دادوستد نداشته باشیم ولی قبول ندارم که لازم است دسته‌بیل و پارچه چادری را هم وارد کنیم.

باید برای اداره اقتصاد ایران برنامه‌ریزی کرد و نقش دولت هم در اینجا مهم است. راه‌برون رفت از این وضعیت، اصلاح عملکرد دولت است نه پیش کشیدن الگوهای کتابی که در هیچ جای جهان وجود ندارد. به علاوه نهادهای نظارتی دیگر باید وظایف خود را به درستی انجام دهند. آنچه در ایران لازم داریم اقتصادی مولد است که در آن به کارگران که در تولید ارزش فعالیت دارند مزدهای بالایی پردازد و این مزدهای بالا که پی‌آمد بیشتر شدن تولید هم است، دلیلی ندارد که سر از تورم قیمت‌ها در بیآورد.

معتز اشاره کنم که یکی از علل دشواری مقابله با تورم در ایران این است که عامل اصلی آن از جانب عرضه عمل می‌کند نه از جانب تقاضا و بعد شرایطی ایجاد شده است که درآمدهای «رانتی» زیادی در آن دست به دست می‌شود. درآمدهای رانتی هم در واقع بیان بیرونی چاپ پول در اقتصادند. وقتی تولید کافی نباشد و چاپ پول هم به این گستردگی اتفاق بیفتد، طبیعی است که تورم به همین صورتی درمی‌آید که الان هست.

موضوع دیگری که در این طرح به آن اشاره شده خصوصی سازی شرکت‌های دولتی است در حالی که تجربه خصوصی سازی در ایران حتی از دید طرفدارانش توفیق چندانی نداشته. به نظر شما حلال مشکلات اقتصاد ایران، خصوصی سازی هر چه بیشتر است؟

حیرت‌آور است که با این کارنامه سپاه خصوصی سازی در ایران، هنوز هستند کسانی که از این برنامه سرقت از اموال عمومی در ایران دفاع می‌کنند. در همه جوامعی که دست به خصوصی سازی زدند شاهد نمونه‌هایی از فساد و کلاه‌گذاری بر سر دولت و مردم بودیم ولی مورد ایران به واقع یکی از رویدادهای نادر فرایند خصوصی سازی در جهان است. آنهایی که خواستار واگذاری بیشتر اموال دولتی هستند، درباره واگذاری المهدی، ایران ایر تور، پتروشیمی، چینی الیز و الوند، دشت مغان، رشت الکتریک، هیکو، گوشت زیاران، ماشین‌سازی تبریز، هفت‌تپه و نمونه‌های دیگری که احتمالاً از جزئیات آن باخبر نیستیم، چه نظری دارند؟ اگر تجربه‌های لازم بود، این تعداد تجربه فاجعه‌بار کافی است تا دولت‌مردان برای رفع مشکلات اقتصادی نگاه متفاوتی به کار گیرند.

البته اگر هدف «گنج آفرینی» برای عده معدودی از مابهران باشد، ادامه خصوصی سازی مفید است. می‌توانند بقیه اموال دولتی را به همین شکل واگذار کنند تا این «سارقان» مدرن با نقد کردن هر آنچه که نقدشدنی است

اولین قدم این است که شما وجود مشکل را بپذیرید تا راه برای یافتن چگونگی برون رفت، اندکی هموار شود. اگر چه از نظر اخلاقی این مسئله مهم است که زندگی اکثریت مردم از یک حداقلی بر خوردار باشد ولی من حتی از این هم فراتر رفته‌ام و می‌گویم که اگر قرار است تنگناهای بیشمار نظام اقتصادی را درمان کنید، باید به این اصل بدیهی اخلاقی پایبند باشید و به آن عمل کنید. اگر به راستی علاقه‌مند به پایان بخشیدن به رکود ساختاری در اقتصاد ایران هستید، باید برای بهبود زندگی کارگران یعنی تولید کنندگان دست به اقدام جدی عملی زد.

همیشه گفتم‌ام با اقتصاد «صدقه‌ای» موافق نبوده‌ام. ادعاهایی می‌شود که می‌خواهند از منابعی نامشخص به هر کس ماهی ۴۵۰ هزار تومان یا به گفته دیگری ماهی یک میلیون تومان یارانه بدهند یا مثلاً می‌گویند می‌خواهیم یارانه پرداختی را ۵ برابر کنیم. همه اینها «راحل»‌هایی است که از خود بیماری به مراتب خطرناک‌تر است. این ادعاها دقیقاً شبیه به وضعیت همان کسی است که قبل از این که چاهی کند باشد، مناری را دیده و بعد مانده که با منار چه باید بکند.

کسانی که از این برنامه‌های صدقه‌ای دفاع می‌کنند باید قبیل از هر چیز، برنامه‌شان را برای درآمد آفرینی و

و ذخیره کردن آن در بانک‌های خارجی، به خیال خام خویش از بسار فعالیت‌های دولتی بکاهند. مدافعان این برنامه‌های فاجعه‌بار ظاهراً دقت نمی‌کنند که مشکل اصلی در واقع مسئله‌دار بودن ساختار دولت و سیاست در ایران است. آنچه باید در وهله اول انجام گیرد در واقع اصلاح عملکرد دولت و نهادهای دیگری است که هر کدام بر اساس قوانین وظایف و مسئولیت‌های مشخصی بر عهده دارند.

من نه تنها با خصوصی سازی بیشتر مخالفم بلکه حتی معتقدم که همانند فسخ واگذاری هفت‌تپه، دیگر واحدهایی که به همین سیاق واگذار شده‌اند هم فسخ شوند. وقتی در این راستا اقداماتی صورت گرفت، دلایل کمتری هم برای گریز سرمایه‌از کشور وجود خواهد داشت و در چنین شرایطی سرمایه‌دار مشتاق می‌شود به جای مشارکت در فعالیت‌های سوداگرانه در بازار ارز و سکه و مسکن در فعالیت‌های مولد سرمایه‌گذاری کند. البته که قوانین مالیاتی هم باید در این راستا متحول شوند یعنی مالیات بر

مزد و بر تولید ارزش باید به حداقل ممکن برسد. به عکس، دولت می‌تواند برای کسب درآمد، با تنظیم قوانین لازم‌الاجرا فعالیت‌های سوداگرانه‌از درآمدهای بسیار گسترده رانتی مالیات بگیرد. در اغلب موارد دقت نمی‌کنیم آنچه سرمایه‌گذاری نکردن را به صورت عکس‌العملی «عقلایی» درمی‌آورد، در واقع خلقتی سیاست‌پردازی در ایران است. در هشت سالی که احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور بود و اتفاقاً وضع از برای کشور هم خوب بود، سیاست «ضد تورمی» دولت استفاده از واردات بود. به عنوان مثال، گرچه سالی ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تن کمبود شکر داشتیم ولی سالی بیش از ۳.۵ میلیون تن شکر وارد ایران شد. چرا کسی نپرسید که با چه منطقی اجازه ورود این حجم عظیم را داده‌اند! وقتی به این شیوه سیاست‌پردازی می‌کنید، بر سر تولید داخلی چه خواهد آمد و همین روایت در خاک در پیوند با بسیاری محصولات دیگر وجود دارد.

بدون توجه به این پیش‌زمینه‌ها، مدافعان خصوصی سازی در ایران، گرچه در بیان تنگناها درست می‌گویند ولی به عنوان یک برون رفت به بیراهه می‌افتند. اگر مشکلاتی که به اختصار به آنها اشاره کرده‌ام، رفع نشوند نظام بازار آزاد و بازار رقابتی هم عمل نمی‌کند. برای اینکه مشکلات نظام اقتصادی سرمایه‌داری کمتر شود، وجود یک دولت قانون‌مند و کاربلد، اساسی است. به خودی خود کافی نیست ولی حتماً یک نیاز ضروری است. متأسفانه در برنامه‌های مطرح شده به نظر از این وجه غفلت می‌شود و بر این توهم دامن می‌زند که انگار بدون پرداختن به این کمبود اساسی در ایران، دست‌های نامرئی آدم اسمیت می‌تواند مشکلات را بر طرف کند که البته این گونه نخواهد شد.

به طور کلی برای بهبود وضعیت معیشت کارگران چه اقدامات عاجلی باید انجام داد؟

اولین قدم این است که شما وجود مشکل را بپذیرید تا راه برای یافتن چگونگی برون رفت، اندکی هموار شود. اگر چه از نظر اخلاقی این مسئله مهم است که زندگی اکثریت مردم از یک حداقلی بر خوردار باشد ولی من حتی از این هم فراتر رفته‌ام و می‌گویم که اگر قرار است تنگناهای بیشمار نظام اقتصادی را درمان کنید، باید به این اصل بدیهی اخلاقی پایبند باشید و به آن عمل کنید. اگر به راستی علاقه‌مند به پایان بخشیدن به رکود ساختاری در اقتصاد ایران هستید، باید برای بهبود زندگی کارگران یعنی تولید کنندگان دست به اقدام جدی عملی زد.

همیشه گفتم‌ام با اقتصاد «صدقه‌ای» موافق نبوده‌ام. ادعاهایی می‌شود که می‌خواهند از منابعی نامشخص به هر کس ماهی ۴۵۰ هزار تومان یا به گفته دیگری ماهی یک میلیون تومان یارانه بدهند یا مثلاً می‌گویند می‌خواهیم یارانه پرداختی را ۵ برابر کنیم. همه اینها «راحل»‌هایی است که از خود بیماری به مراتب خطرناک‌تر است. این ادعاها دقیقاً شبیه به وضعیت همان کسی است که قبل از این که چاهی کند باشد، مناری را دیده و بعد مانده که با منار چه باید بکند.

کسانی که از این برنامه‌های صدقه‌ای دفاع می‌کنند باید قبیل از هر چیز، برنامه‌شان را برای درآمد آفرینی و

اگر بهبود بهره‌وری به صورت افزایش میزان واقعی دستمزد در پیابد در آن صورت، تا حدودی می‌تواند به مشکل ناکافی بودن تقاضای کل در اقتصاد که احتمالاً علت اصلی وجود ظرفیت مازاد تولیدی در واحدهاست هم پاسخ دهد

برای رشد تولید ارزش ارایه کنند. البته می‌شود با چاپ بی حساب پول به ظاهر صدقه پرداخت کرد ولی مدت زمان زیادی طول نخواهد کشید که تورم افسارگسیخته همه رشته‌ها را پنبه خواهد کرد. همچنین می‌توان با استدلالی معیوب که انگار فقط ثروتمندان مصرف‌کننده «بزنین» هستند، قیمت بزنین را چند برابر کرد ولی باز هم غول تورم سر برمی‌آورد.

مشکل اصلی و اساسی اقتصاد ایران این است که در آن امکانات کسب درآمد بدون داشتن نقشی در تولید ارزش، زیاد است و این یکی از علل و انگیزه‌های اصلی کمبود سرمایه‌گذاری در این اقتصاد است. به جای اینکه اقتصادی ایجاد کنیم که در آن کار کردن و تولید ارزش یک فضیلت باشد، این نگاه‌ها می‌خواهد بدون پرداختن به مقوله مزد، با اندکی «رشوه» به فعالان اقتصادی، آنها را پی‌نخود سپاه بفرستد. جسته و گریخته می‌خوانم که شیوه مقبول کسب درآمد برای نامزد‌های ریاست جمهوری، مثل گذشته افزایش قیمت‌هاست. آنچه به واقع هراس‌آور است این است که در حالی که خیال دارند به این ترتیب، برای دولت کسب درآمد بیشتر کنند ولی با آگاه نیستند یا عمداً نادیده می‌گیرند که افزایش قیمتی که برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند، باعث می‌شود که تورم فرایند در این اقتصاد نهادینه شود و به همین خاطر قدرت خرید همین رشوه‌ای که می‌خواهند بپردازند هر روز کمتر شود. با این وضع طولی نخواهد کشید که باز هم می‌رسیم به اول خط و دقیقاً به همان وضعیتی که در اقتصاد ایران پیش آمد وقتی که آقای احمدی‌نژاد به خیال خودشان «یارانه‌ها» را «هدفمند» کرده بود. تردید ندارم که برنامه‌های اقتصادی یاد شده برای نامزد‌های محترم سرانجام به همان جایی خواهد رسید که اکنون در آن هستیم.

من نمی‌دانم آیا مطالعاتی برای درک علل رکود اقتصادی در ایران انجام گرفته‌است یا خیر و آیا کسی می‌داند که علت اینکه اغلب واحدهای تولیدی از همه ظرفیت تولیدی‌شان استفاده نمی‌کنند، چیست؟

میزان دستمزدها باید حداقل به اندازه میزان تورم افزایش یابد و البته ایده‌آل این است که میزان افزایش دستمزد واقعی از میزان تورم بیشتر باشد و این بیشتر بودن هم به میزان زیادی بستگی دارد به اینکه برنامه‌های برای بهبود سطح مهارت کارگران داریم یا خیر؟ آیا برای به‌روز کردن ماشین‌آلات و به کارگیری فن‌آوری‌های تازه سرمایه‌گذاری می‌شود؟ به سخن دیگر، بر این نکته تاکید می‌کنم که بدون رفع تنگناهای ساختاری، اقتصاد ایران به ویژه با وضعیتی که در بازارهای نفت حاکم است، توان لازم را برای تأمین مالی آنچه که وعده داده می‌شود، ندارد.

بد نیست یادآوری کنم که اگر برای بهبود بهره‌وری دست به اقدام بزنیم و اگر ماشین‌آلات به کار گرفته شده به‌روز نشوند، با بیشتر شدن عرضه کالاها و خدمات مواجه می‌شویم که اگر نظارت کافی به بازارها وجود داشته باشد، تورم کم‌اندک خواهد بود. در ضمن، اگر بهبود بهره‌وری به صورت افزایش میزان واقعی دستمزد در پیابد در آن صورت، تا حدودی می‌تواند به مشکل ناکافی بودن تقاضای کل در اقتصاد که احتمالاً علت اصلی وجود ظرفیت مازاد تولیدی در واحدهاست هم پاسخ دهد. یعنی هم می‌توان افزایش دستمزد داشت و هم تورم کاهنده ولی این اهداف با دستور به دست نمی‌آید، برنامه‌ریزی می‌خواهد و اراده سیاسی لازم دارد. آنچه در این شرایط خطرناک است دامن زدن به یک اقتصاد غیرمولد صدقه‌ای است. به تجربه تاریخ و جغرافیا می‌دانیم که هر جا این سیاست‌را در پیش گرفتند، طولی نکشید که افراد عادی هزینه‌های گزافی به‌ازای آن پرداختند.

نکسید که افراد عادی هزینه‌های گزافی به‌ازای آن پرداختند.

